

# فرمانده‌دل‌ها

املا و واژه‌آموزی

از روی بند دوم درس با خط خوش و خوانا بنویسید.

او همیشه قصه‌هایش را ناتمام می‌گذاشت تا بچه‌ها منتظر دیدار بعدی و شنیدن بقیه‌ی قصه باشند. برای عروسک‌هایشان لالایی می‌خواند و تفنگ پلاستیکی پسر بچه‌ها را رو به دشمنان نشانه می‌رفت. حتی مسئولیت سنگینی که داشت، نمی‌توانست مانع بازی کردنش با فرزندان شهدا باشد. حسین به دعایی که از لب‌های آنان جاری می‌شد، اعتقاد عجیبی داشت. بچه‌ها دست‌های کوچک خود را به آسمان می‌گرفتند و برای پیروزی رزمندگان اسلام دعا می‌کردند.

۲ کلمه‌های زیر را با دقت بخوانید. آنهایی را که در متن درس وجود دارد، پیدا کنید و یک بار از روی آنها بنویسید.

نفوذ، مقابله، فاصله، کنجاو، شجاعت، بی‌وقفه، معتدل، حالت، ارمغانی، وحشت، همتا، سقا، سقوط

سقوط	سقا	بی وقفه	مقابله	نفوذ
			وحشت	شجاعت

۳ با هر یک از کلمه‌های زیر، یک جمله‌ی جدید و مناسب بنویسید.

وصف ناپذیر	زیبایی‌های بهار وصف ناپذیر است.
تسخیر ناپذیر	ایران تسخیر ناپذیر است.
خستگی ناپذیر	ورزشکاران خستگی ناپذیر ایرانی به مقام قهرمانی رسیدند.





بند سوم درس را با دقت بخوانید و کلمه‌هایی که صدای « ز » دارند، پیدا کنید و بنویسید.  
 هم‌زمانش - روز - آزادی - آزاد - نفوذ - مظلوم - روزها - متجاوزان  
 آزادی - آرزو - رزمندگان - آماده‌سازی - ضربه - تسخیرناپذیر - فضا

از

اکنون کلمه‌های نوشته شده را با توجه به شکل‌های مختلف صدای « ز » دسته‌بندی کنید.  
 روزها - آزادی - متجاوزان - آرزوی - آماده‌سازی - رزمندگان



ضربه - فضا



تسخیرناپذیر



مظلوم



با توجه به متن درس، کلمه‌های پنهان شده در جدول را پیدا کنید و بنویسید.

د	م	ر	خ	ص	ی
ت	س	د	ص	ف	ن
ج	ر	ج	ک	ط	ا
ع	م	ج	ا	ش	ب
م	ق	ذ	ی	ل	ذ
ل	ا	ف	ت	ح	ی
ی	ب	د	ص	خ	ر
ا	ل	ژ	ر	ی	ک
ت	ه	ع	ف	ث	پ
م	ظ	ل	و	م	ض

- مرخصی
- وصف
- ترجیح
- عملیات
- مقابله
- تصرف
- مظلوم



۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است  
 گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است  
گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است

گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی این که دل‌ها زنده است  
 گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی این که دل‌ها زنده است  
گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی اینکه دل‌ها زنده است

۲ در جدول زیر، یک کلمه با کلمه‌های دیگر فرق دارد. آیا می‌توانید آن را پیدا کنید؟

فقط کلمه‌ی «می‌رفت» فعل است.





متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

«ساعت ده شب بود، توی کوچه فوتبال بازی می کردیم. اسم آقا ابراهیم را از بچه‌های محل شنیده بودم اما برخوردی با او نداشتم. مشغول بازی بودیم. دیدم از سرکوچه شخصی با عصای زیربغل به سمت ما می آید. از محاسن بلند و پای مجروحش فهمیدم، خودش است. کنار کوچه ایستاد و بازی ما را تماشا کرد. یکی از بچه‌ها پرسید: «آقا ابراهیم بازی می کنی؟» گفت: «من که با این پا نمی توانم اما اگه بخواهید توی دروازه می ایستم.» بازی من خیلی خوب بود اما هرکاری کردم نتوانستم به او گل بزنم. مثل حرفه‌ای‌ها بازی می کرد. نیم‌ساعت بعد وقتی توپ زیر پایش بود، گفت: «بچه‌ها فکر نمی کنید الان دیروقته؟ مردم می خوان بخوابن.» توپ و دروازه را جمع کردیم. بعد نشستیم دور آقا ابراهیم. بچه‌ها گفتند: «اگه میشه از خاطرات جبهه تعریف کنید.»

(کتاب «سلام بر ابراهیم»، خاطرات شهید ابراهیم هادی)

شهید ابراهیم هادی در سال ۱۳۳۶ در تهران به دنیا آمد. او چهارمین فرزند خانواده بود. ابراهیم به پدر و مادرش بسیار احترام می گذاشت. او نوجوانی بیش نبود که پدرش را از دست داد و طعم تلخ یتیمی را چشید. از آنجا بود که همچون مردان بزرگ، زندگی‌اش را به پیش برد و به شخصیتی ماندگار تبدیل شد. او از کودکی اهل ورزش و تلاش بود و این کار را با ورزش پهلوانی یعنی ورزش باستانی شروع کرد. در والیبال و کشتی بی نظیر بود. هرگز در هیچ میدانی پا پس نکشید و مردانه می ایستاد. دوستانش هنوز دلاوری‌های او در جبهه را به یاد دارند. او همیشه از خدا می خواست گمنام باقی بماند. سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۱ در منطقه‌ی فکّه، خدا دعایش را مستجاب کرد. ابراهیم سال‌هاست گمنام و غریب در فکّه مانده تا خورشیدی باشد برای راهیان نور.

چرا نویسنده در سطر دوم بند اول، کلمه‌ی «اما» را به کار برده است؟

چون معنی دو جمله در مقابل هم است. اولی به معنی نتوانستن انجام کاری و دیگری قبول کردن کاری دیگر است.

آقا ابراهیم بعد از نیم ساعت بازی کردن، به بچه‌ها چه گفت؟

بچه‌ها فکر نمی کنید الان دیروقته؟ مردم می خوان بخوابن.

ابراهیم در چه ورزش‌هایی مهارت داشت؟

ورزش باستانی - والیبال - کشتی

آیا خداوند دعای ابراهیم را برآورده کرد؟ چگونه؟

بله. ایشان در فکّه مفقود الاثر هستند و هنوز بیکر باکشان پیدا نشده است.



متنی بنویسید که سه بند داشته باشد. موضوع کلی متن «نان» است. برای این موضوع کلی، سه موضوع کوچک‌تر بنویسید تا موضوع هر یک از سه بند متن باشند. موضوع هر بند را بنویسید.

آرد کردن گندم برای پختن نان

بند اول:

درست کردن خمیر برای پختن نان

بند دوم:

پختن نان خوشمزه

بند سوم:

## نان

مادرم می‌خواست امروز یک نان خوشمزه با دست‌های خودش برایمان بپزد. به خاطر همین از گندم‌هایی که پارسال کاشته بودیم کمی برداشت و در آسیاب دستی ریخت و با صبر و حوصله آن‌ها را آسیاب و تبدیل به آرد کرد.

من و برادرم که دیگر دل توی دلمان نمانده بود با دقت به کارهای مادرم نگاه می‌کردیم. او سپس کمی آب و نمک به آرد اضافه کرد و خمیری درست کرد و سپس خمیر را به تکه‌های کوچک تقسیم کرد و کمی به خمیر استراحت داد.

مادر زحمت کشم تنور را روشن کرد و آن را گرم کرد تا برای پخت نان آماده شود. خمیرها را روی بالشتک نان باز کرد و دانه دانه آن‌ها را در تنور گذاشت و پخت. نانی که آن روز مادرم خودش برایمان پخت، خیلی خوشمزه بود.